

نام «مسائل قومی» - در سطح گسترده‌تری از جامعه مورد توجه قرار گیرد.

فیروزه میرمطهری

مکتب ۸۱

## کرد و کردستان در ترکیه امروز

دوغو ارگیل استاد علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا و یکی از پژوهشگران صاحب نام ترکیه در زمینه مباحث قومی در مقاله‌ای تحت عنوان «کردها و ناامیدی» که در اوایل آوریل ۲۰۰۵ در یکی از جراید ترکیه منتشر شد، در نگاهی به چگونگی شکل‌گیری «مسئله کرد» در ترکیه و زمینه برآمدن این پدیده، نکات و ملاحظات را مطرح کرده است که آنها را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از رویکردهای جدید صاحب‌نظران ترکیه به این مقوله مورد توجه قرار داد.

دوغو ارگیل می‌نویسد: «ما ملتی هستیم که بیشتر اوقات معلول را با علت اشتباه می‌گیریم. البته این کاستی فقط منحصر به ما نیست، والا هیچ‌گاه علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی‌ای به وجود نمی‌آمد. ولی هنگامی که یک ملت به صورتی جمعی تصمیم

سپروس علی‌نژاد سردبیر آدینه در سرمقاله‌ای تحت عنوان «طنین‌های تند و پرخاشگرانه» که در شماره بعدی نشریه منتشر ساخت - (ش ۱۶، آبان ۱۳۶۶) - خاطر نشان کرد که «هیچ نوشتاری در آدینه به اندازه «زبان فارسی و توسعه ملی» طنین تند و پرخاشگرانه برنینگیخته است. تلفن‌ها، نامه‌ها و نوشته‌ها، همه نشان دهنده حساسیت و اهمیت موضوع بود. حساسیت و اهمیتی که از حد یک مسئله فرهنگی فراتر می‌رود و خود را تا مرزهای یک مسئله سیاسی بالا می‌کشانند» (ص ۶).

اگر چه آدینه چه در این سرمقاله که به هر جهت ابعادی از این موضوع را گشود و چه با انتشار مقاله یکی از مخالفان دیدگاه دکتر پهلوان در شماره‌ای دیگر - (م.ع. فرزانه، «زبان فارسی و ملی‌گرایی افراطی» ش ۱۸، آذر ۱۳۶۶، صص ۲۱-۱۸) سعی کرد اهمیت این بحث را متذکر شود ولی همانگونه که اشاره شد، این تلاش به جایی نرسید. بار دیگر جامعه ایران نشان داد که توان یک رویارویی صریح با مسائل و مشکلات اساسی خود را ندارد. می‌بایست بیش از ده سال دیگر نیز بگذرد تا با پیش آمد واقعه دوم خرداد و گشایش مطبوعاتی حاصل از آن، بار دیگر مباحثی از این دست - آن هم بیشتر به دلیل جدیت طرف دیگر این مقوله و هر چند این بار تحت

فقرِ عمومی حاصل از بزرگ مالکی - آغالیق - و وابستگی مردم به اشراف محلی سخن به میان آمده است که هم مانع از بروز نوآوری و خلاقیت می‌شود و هم مانع از تفرده هر دو لازمه حضور دموکراتیک است. مبحث بعدی طایفه‌گرایی است که میان مجامع مختلفی که دائماً بر سر اراضی قابل کشت و مراتع رقابت دارند، شکاف ایجاد می‌کند. سنت رقابت و رویارویی میان طوایف باعث آن شده است که احساس ستیزه‌جویی خاصی در قبال «دیگری» شکل گیرد، احساسی که خود را هم به صورت بروز درگیری‌های مسلحانه بین طوایف مختلف و یا شورش‌هایی بر ضد مقامات مرکز نشان می‌دهد و هم به شکل الگوهای فرهنگی‌ای چون سنن خونخواهی و انتقام.



می‌گیرد که بدون توجه به علل فقط با معلول‌ها برخورد کند. کار مشکل و به تدریج این اشکالات به درگیری‌هایی غیرقابل فهم تبدیل می‌شود. در این مقطع است که در یافتن ریشه‌های مسائلی که در مهار آنها ناکام مانده-ایم، تقصیر را به گردن نیروهای بزرگتر می-اندازیم. در حال حاضر سه مسئله عمده از این دست، روابط ما را با دیگر نقاط جهان دچار تنش ساخته است: مسائل قبرس، ارامنه و کردها. در حالی که در مورد دو مسئله اول مباحث مختلفی مطرح شده است، میل دارم که در مورد مقوله آخر - [یعنی مسئله کردها] - نکاتی را مطرح کنم.

در خلال یک نگاه تاریخی به «مسئله کرد» در فاصله سال‌های ۱۸۸۰ تا سال‌های دهه ۱۹۴۰، با انبوهی از اسناد تاریخی محفوظ در آرشیوها روبرو می‌شویم که بخش عمده آن را گزارش‌هایی تشکیل می‌دهد که از سوی فرمانداران، بازرسان کل و فرماندهان نظامی به مرکز ارسال شده‌اند. در بسیاری از این گزارش‌ها واقعیت‌هایی توصیف شده‌اند که به هیچ وجه از سوی مقاماتی که تصور می‌کنند می‌توان کشور وسیعی چون ترکیه را از طریق فرمان‌های مستقیم آنکارا اداره کنند، مورد توجه نبوده است. در تمامی این گزارش‌ها به تناوبی تقریباً پنج ساله در پی بروز هر درگیری و آشوبی در مناطق کردنشین شرق، نکاتی مشابه تکرار شده است؛ در این گزارش‌ها از

نخبگان جمهوری خواه [ترکیه] به جای از میان بردن این ساختارهای ماقبل سرمایه‌داری و نامتناسب با زمانه به گونه‌ای که با دیدگاه آنها مبنی بر دگرگونی یک جامعه سنتی به جامعه‌ای مدرن نیز همخوانی داشت، بیشتر مصلحت آن دیدند که برای حفظ ثبات و انتظام با همین آغاها، روسای طوایف و مشایخ محلی کنار آمده و وضعیت حاکم را نیز به حال خود رها کنند. البته لازم به تذکر نیست که همین راهبرد کوتاه بینانه در نهایت نتایجی برخلاف انتظار به بار آورد. در پی تلاش‌های دولت مرکزی برای اعمال حاکمیت بر اشراف و بزرگان محلی، سیاستی که با برنامه‌های تمرکزگرایانه نظام نوبای ناسیونالیست مطابقت داشت، این تودهٔ تهیدست و ناراضی کرد بود که از شورش و نافرمانی سران قوم حمایت کردند. تمامی این شورش‌ها با بی‌رحمی کامل سرکوب شدند.

در سال‌های دههٔ ۱۹۶۰ روشنفکران کرد بر آن شدند که در دل حرکت‌های چپ‌گرایانهٔ کشوری جای پای خود برای خود باز کنند که آن هم نتایج در خور توجهی به دنبال نداشت. نه حرکت‌های چپ‌گرایانه به دلیل عدم برخورداری از پشتیبانی عمومی توانستند جامعه را به سوی یک دموکراسی تکثرگرا هدایت کنند و نه نخبگان حاکم اجازهٔ چنین دگرگونی‌ای را دادند. کودتای نظامی ۱۹۷۱ نیز مانند غلطکی کل کشور را صاف و یک

دست کرد و جز دیدگاه رسمی و تشکیلات رسمی دولتی، فکر و نهاد دیگری بر جای نگذاشت. بروز هر نوع حرکتی که می‌توانست حمل بر هویت کردی گردد از اهداف اصلی سرکوب دولتی بود که در نهایت هر نوع تلاش اولیه در جهت رشد سازمان‌های دموکراتیک را سرکوب کرد. آخرین سازمانی که توانست در برابر این موج مقاومت کند، سازمانی بود که توان آزمایی یک مبارزه مسلحانه را به جان خرید و حاضر شد سختی‌های جنگ چریکی و آوارگی در کشورهای مختلف را پذیرا گردد.

این سازمان غیرقانونی و مسلح که تحت رهبری یک جوان روستایی بازمانده از دانشگاه قرار داشت که خود را در قالب یک استالین می‌دید در نهایت در رأس یک حرکت دهقانی قرار گرفت که یک هدف مشخص در پیش داشت: پشت سر گذاشتن یک ساختار سنتی اجتماعی - اقتصادی که هم کل منطقه را عقب نگهداشته بود و هم مقامات مرکزی را مقهور خود کرده بود؛ مقاماتی که نه حاضر بودند هویت فرهنگی آنها را به رسمیت بشناسند و نه برای بهبود وضع زندگانشان، با آنها مستقیماً وارد کار شوند. اسم این تشکیلات حزب کارگران کردستان (پ‌ک) بود که تا پیش از شکست نظامی و دستگیری رهبرش، عبدالله اوجلان (آپو)، در دورهٔ اوج قدرت - بین

۱۹۸۴ تا ۱۹۹۹ - حدود ۱۵,۰۰۰ چریک داشت.

اوجالان [بعد از دستگیری] از بابت خرابی‌ها و کشتارهای حاصل از جنگ و جدل-هایی که او رهبری آن را بر عهده داشت از مردم ترکیه پوزش خواست و راهبرد پیشین خود را نادرست خواند. وی در مقابل وعده داد که از آن پس خود را وقف ایجاد یک جمهوری دموکراتیک کند؛ جمهوری‌ای که می-بایست جایگزین جمهوری بوترکاتیک فعلی و ریشه تمام مشکلات جاری گردد. اوجالان از نیروهای نظامی تحت فرمان خود خواست که خاک ترکیه را ترک گفته و در شمال عراق منتظر فرامین بعدی او باشند. او از فوریه ۱۹۹۹ در یکی از جزایر دریای مرمره زندانی است و بخش شبه نظامی تشکیلاتش را حفظ کرده است تا از آن در مذاکرات بعدی با مقامات دولتی به عنوان یک برگ برنده استفاده کند.

ولی اوجالان و تشکیلات او تا چه اندازه کردهای ترکیه را که جمعیتشان حدود ۱۵ میلیون نفر برآورد می‌شود، نمایندگی می-کنند؟»

دوغو ارگیل در ادامه این بررسی می-نویسد: «براساس بررسی‌هایی که در دوره اوج فعالیت‌های پک‌ک به عمل آوردم - سال-های ۹۵-۱۹۹۴ - به این نتیجه رسیدم که این تشکیلات، لوکوموتیوی است که قصد دارد تا

ایستگاه آخر پیش برود؛ یعنی تا استقلال کردستان. براساس برآوردهایی که به عمل آمد روشن شد که فقط حدود ۱۰٪ از کردها حاضر بودند که با این تشکیلات تا ایستگاه آخر همراهی کنند. باقی آنها در دیگر ایستگاه-های بین راه پیاده می‌شدند؛ ایستگاه‌هایی چون حقوق فرهنگی، رعایت احترام، حکومت خوب، آزادی، درآمد بیشتر، کار، خدمات درمانی و آموزشی و غیره. این داده‌ها از وجود تفاوتی اساسی میان گروه‌های رزمنده و هواداران ساده سخن می‌گفت که دولت ترکیه هیچ گاه آن - [این تفاوت‌ها] - را به رسمیت نشناخت. برای نخبگان حاکم بر ترکیه سرسختی و مقاومت کردها یک مسئله صرفاً امنیتی می‌نمود که جز اتخاذ سرسختی متقابل راه‌حل دیگری نداشت. ماهیت بیجیده امر نه درک شد و نه در تعیین خط مشی‌های آتی مورد توجه قرار گرفت و این نشانی بود از افول سیاست مبتنی بر خرد.



فرهنگ تساهل و آشتی استوار باشد به سختی می‌تواند در چنین فضایی نضح بگیرد.»

\* \* \*

بخشی از سرآمدان ترک درصدد پشت سر گذاشتن دوره‌ای از افول و درجا زدن بوده، جامعه‌ای نو و جدید را طالب هستند و در این تلاش - به گونه‌ای که در این یادداشت نیز ملاحظه می‌شود - از زیر سوال بردن بسیاری از رویکردهایی که از بدو تاسیس جمهوری ترکیه مسلم و قطعی فرض می‌شدند نیز ایابی ندارند.

مکتب ۱۵

علی علوی

<sup>۱</sup> Turkish Daily News . 4 April 2005

در سوی دیگر این ماجرا، اگر چه گروه اندکی از کردها از پ ک ک و احزاب سیاسی متأثر از آن حمایت می‌کنند، ولی در عین حال این تشکیلات به نماد مقاومت و مخالفت کردها با عقب‌ماندگی و فقر و تسلیم نیز تبدیل شده است.

از سوی دیگر پ ک ک کردهای ترکیه را با مصائب و سختی‌های بسیاری نیز روبه‌رو کرده است زیرا حرکتی که براساس آموزه‌های مارکسیستی - لنینیستی آغاز شد به نوعی ناسیونالیسم کردی تبدیل گردید که در عین تضاد با آموزه‌های پیش گفته، با پیشنهادات معقول‌تر او در این ایام نیز در تعارض است؛ یعنی یک جمهوری دموکراتیک که ضامن تکثرگرایی، چند فرهنگی و حکومت‌مندی خوب باشد.

تضاد نهفته در ناسیونالیسم یکی از دیگر مباحثی بود که در این نوشته مورد توجه قرار گرفت. به عقیده ارگیل طرح ناسیونالیسم خطر دامن زدن به گرایش‌های ناسیونالیستی متقابل را نیز به همراه می‌آورد. ناسیونالیسم ترک به همان اندازه که بر آن است که کل جمعیت را ترک گرداند، در پیدایش یک ناسیونالیسم جدایی طلب کرد نیز دخیل بوده است. یعنی پیدایش پدیده‌ای که بروز آن نیز به نوبت خود باعث تشدید ناسیونالیسم ترک شده است. یک دموکراسی تکثرگرا که بر اساس